

تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر

با تأکید بر نظرات علامه طباطبایی رحمته الله علیه

هادی همتیان^۱

محمد همتیان^۲

مصطفی جعفرطیاری^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر با استفاده از دیدگاه علامه طباطبایی است. شخصیت، اصطلاحی روان‌شناسی است که در کلمات علامه طباطبایی و منابع دینی با تعبیری چون شاکله، ملکه و طبیعت ثانوی آمده است؛ از این رو به روش توصیفی تحلیلی به مطالعه میان‌رشته‌ای مسئله پرداخته شد تا یکی از مبانی مهم در تربیت اخلاقی و درمان روانی تبیین شود. تبیین نظرات علامه طباطبایی به عنوان تأثیرگذارترین فیلسوف و مفسر قرآن کریم در دوران کنونی در مورد تأثیر دوسویه شاکله و رفتار با استفاده از معارف قرآنی، حائز اهمیت است. ابتکار پژوهش حاضر، بهره‌مندی از مباحث رابطه «نفس و بدن»، «تجسم اعمال» و «انگیزش» در تبیین رابطه دوسویه شخصیت و رفتار است. علامه طباطبایی، شکل‌گیری رفتارهای مختلف را معلول نوع شناخت‌ها و میزان باورها، همچنین سمت‌وسوی عواطف و جهت احساسات و در نهایت نحوه اختیار دانسته و در ضمن پنج

^۱ کارشناس ارشد خانواده، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (hadavi5@yahoo.com)

^۲ استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران (hadavi5555@gmail.com)

^۳ دانشیار گروه شیعه‌شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (mjd38@chmail.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

مرحله پیدایش آنها را تبیین نموده است و از طرف دیگر به شکل گرفتن شخصیت به وسیله رفتارها در دنیا و بروز و ظهور نتیجه این همسانی در دنیا، برزخ و قیامت با تبیین نظریه «تجسم اعمال» پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: تأثیر شخصیت، تأثیر رفتار، رابطه شخصیت و رفتار، رابطه نفس و بدن، تجسم اعمال

بیان مسئله

یکی از آموزه‌های قرآنی، ایجاد تغییر مثبت یا منفی توسط شخصیت و رفتار در یکدیگر است (مطففین: ۱۴؛ مدثر: ۳۸؛ طور: ۲۱؛ زمر: ۵۱؛ بقره: ۲۲۵ و ۲۸۶؛ نساء: ۸۸ و انعام: ۱۶۴؛ روم: ۴۱). در معارف دینی به نقش شخصیت و رفتار در ایجاد تغییر و ساختن یکدیگر در موارد زیادی اشاره شده است (بقره: ۷ و ۲۲۵؛ نحل: ۹۷؛ مجلسی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۱۸). آیاتی از قرآن کریم، شخصیت را منشأ کمی و کیفی رفتار معرفی می‌کنند؛ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ؛ بگو: همه برطبق شاکله خویش عمل می‌کنند» (اسراء: ۸۴) و «وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُتَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا؛ و سرزمین پاکیزه، گیاهش به رخصت پروردگارش می‌روید؛ و آن (سرزمینی) که پلید است، جز (گیاه) کم‌فایده از آن نمی‌روید» (اعراف: ۵۸). از طرف دیگر اعمال نیز در بُعد روانی شخصیت تغییر ایجاد می‌کنند و به مرور بُعد روانی را به همان صورت درمی‌آورند؛ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴) همچنین در سوره مبارکه بقره آمده است: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبِكُمْ؛ خدا شمارا به خاطر سوگندهای بیهوده [و بی‌توجه] تان، بازخواست نخواهد کرد ولیکن شمارا بدان چه دل‌هایتان (از روی عمد) کسب کرده، بازخواست می‌کند» (بقره: ۲۲۵). علامه طباطبایی با دقت در معنای واژه «کسب»، دلالت آیه بر تأثیر عمل در شخصیت را تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۲۳) و در حدیثی چه زیبا حضرت صادق آل محمد علیهم‌السلام این تغییر و تأثیر را به اثر چاقو در گوشت تشبیه نمود؛ «إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِينِ فِي اللَّحْمِ» (کلینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۷۲). براین‌اساس مسئله دیگری مطرح می‌شود که از نگاه قرآن و حدیث کیفیت تأثیر عمل و شخصیت در یکدیگر چگونه است؟

پژوهش حاضر به دنبال تبیین اصل مهمی در تربیت اخلاقی و درمان روانی با استفاده از نظرات حکیم الهی و مفسر بزرگ قرآن، علامه طباطبایی است. تشریح چگونگی ارتباط دوطرفه شخصیت و رفتار بر یکدیگر از نگاه قرآن و حدیث و بیان انواع تأثیرهای شخصیت و رفتار بر یکدیگر از مهم‌ترین مبانی علوم تربیتی محسوب می‌شود. بدون توجه به تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر، نمی‌توان انسان را به طور کامل شناخت و برنامه‌ای اخلاقی و تربیتی برایش نوشت و در مسائل روانی او را یاری کرد.

کیفیت ایجاد تغییر، توسط شخصیت و رفتار در یکدیگر، نقش بسزایی در تبیین بسیاری از گزاره‌های فلسفی، اخلاقی، روان‌شناسی و تربیتی دارد. فیلسوفان، اندیشمندان اخلاقی و روان‌شناسان برای پاسخ به سؤال‌های مربوط به انسان، در حوزه اندیشه خویش، به تبیین کیفیت تأثیر شخصیت و رفتار در یکدیگر نیازمندند. ایشان در پاسخ به بسیاری از سؤال‌های مربوط به حوزه علمی خویش در رابطه با انسان به تجزیه و تحلیل صحیح از رابطه دوسویه شخصیت و رفتار احتیاج دارند. فیلسوف با تبیین رابطه متقابل شخصیت با رفتار در مباحث نفس، به شناخت و تشریح نفس به عنوان مبدأ رفتارهای آدمی می‌پردازد. عالم اخلاقی با تبیین کیفیت رابطه شخصیت با رفتار، سعی در تعادل در قوای نفس و تبیین یک سیستم دوطرفه برای اصلاح اخلاق دارد. روان‌شناسان نیز در این مسئله به دنبال توضیح فرایند رفتارها و تشکیل طرح‌واره‌های ذهنی مثبت یا منفی به واسطه عملکرد آدمی هستند. بدین جهت، مسئله مورد نظر، برای فیلسوف، عالم اخلاقی و روان‌شناس حائز اهمیت است. از جهت دیگر رابطه بعد روانی شخصیت و رفتار بدان جهت مهم است که برنامه‌ریزی برای درمان اخلاقی و یا روانی را برای درمانگر، روشن‌تر از قبل می‌کند و با آن مهم‌ترین ایده و آرمان یک اندیشمند اخلاقی و یا روان‌شناسی که همان ساختن شخصیت‌های سالم و توانمند است، عملی می‌شود.

پیشینه پژوهش

مفسران قرآن کریم در تفسیر برخی آیات قرآن، به طور ضمنی به تأثیر رفتار و شاکله در یکدیگر سخن گفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۷۳ و طوسی، بی تا، ج ۴: ۴۳۲). ایشان در آیاتی از قرآن کریم که بیانگر تأثیر گناه به محض ارتکاب در نفس است، به مسئله تجسم رفتار در نفس پرداخته‌اند

(طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۳۴)؛ همچنین در ذیل آیاتی که بیانگر فعالیت نفس، نسبت به رفتارهاست به تأثیر مستقیم نوع شکل‌گیری ساختار روانی در کیفیت رفتارها تأکید کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۶۶۶)؛ در این زمینه فیلسوفان بزرگی چون شیخ‌الرئیس و صدرالمتألهین در فلسفه الهی خویش از آیات قرآن الهام گرفته و رابطه دوسویه شخصیت و رفتار را روشن و قطعی می‌دانند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۱۴؛ صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۰۹).

تا جایی که نگارنده فحص و بررسی کرده است، نوشتاری - در قالب کتاب، مقاله و یا پایان‌نامه - به صورت مستقل به موضوع نوشتار حاضر نپرداخته است؛ اما برخی آثار به بعضی زوایای موضوع اشاره دارند که مهم‌ترین آن‌ها بدین قرارند:

الف) کتاب «تأثیر گناه در معرفت از منظر قرآن و حدیث» نوشته جناب حجت‌الاسلام جعفر طیار به جهتی از بحث پرداخته است.

ب) پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش متقابل بینش‌ها، گرایش‌ها و رفتارها با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی رحمته‌الله» نوشته آقای محسن کهتری نیز به مواردی از تأثیر اشاره نموده ولی به کیفیت و چگونگی تأثیر متقابل شخصیت و رفتار نپرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش توصیفی تحلیلی و به‌وسیله بررسی منابع و اسناد به صورت کتابخانه‌ای به مطالعه میان‌رشته‌ای موضوع پرداخته است. مقصود از تحقیق میان‌رشته‌ای، این است که یک مسئله از دیدگاه دو دانش مورد بررسی قرار گیرد. شخصیت و رفتار موضوعاتی چندتباری هستند؛ شخصیت یک اصطلاح مربوط به دانش روان‌شناسی است که در علوم فلسفه و تفسیر نیز مورد توجه قرار گرفته است. مسئله چندتباری به دلیل اینکه جهات مختلفی دارد، در علوم مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۱۸). در این راستا ابتدا موضوع شخصیت و رفتار از منظر روان‌شناسی مورد نظر قرار می‌گیرد؛ در ادامه مؤلفه‌های استخراج شده در آیات و روایات مورد جستجو قرار می‌گیرد تا دیدگاه قرآن کریم و معصومان علیهم‌السلام در مورد مؤلفه‌های مورد نظر مشخص شود. روشن است برای فهم معارف قرآنی از نظرات علامه طباطبایی استفاده

می‌شود. بعد از تبیین مفاهیم شخصیت و رفتار از دیدگاه قرآن و حدیث به بررسی فرایند ایجاد تغییر هرکدام از آن دو در دیگری از نگاه قرآن و حدیث پرداخته می‌شود؛ بدین منظور به تفسیر و تبیین آیات، توسط علامه طباطبایی مراجعه می‌شود.

ابتکار پژوهش حاضر در تبیین کیفیت تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر، بهره‌مندی از رویکرد میان‌رشته‌ای در استفاده از مباحث روان‌شناسان در موضوع شخصیت و رابطه نفس و بدن و تجسم اعمال در کلام علامه طباطبایی است. تاکنون کسی در تبیین کیفیت تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر بین مباحث تجسم عمل و رابطه نفس و بدن جمع نکرده است و یک نظام مرتبطی برای پاسخ به مسئله چگونگی تأثیر متقابل شخصیت و رفتار بر یکدیگر ایجاد نشده بود.

در این نوشتار سعی می‌شود به پرسش‌های ذیل پاسخ داده شود: ۱. از منظر قرآن و حدیث کیفیت تأثیر شخصیت بر رفتار به چه نحوی است؟ ۲. از منظر قرآن و حدیث کیفیت تأثیر رفتار بر شخصیت به چه نحوی است؟ تا در پرتو پاسخ بدین سؤال‌ها، سؤال اصلی این نوشتار - از دیدگاه قرآن و حدیث، کیفیت تأثیر دوسویه شخصیت و رفتار بر یکدیگر چگونه است؟ - پاسخ داده شود.

مفهوم‌شناسی

تأثیر: واژه «تأثیر» در لغت، مصدر ثلاثی مزید از باب تفعیل و به معنای اثر و نشان گذاشتن در چیزی است (ابن فارس، بیتا، ج ۱: ۵۳). تأثیر به این معناست که یک مفهوم در مفهوم دیگر تغییراتی مثبت یا منفی از حیث کمیت یا کیفیت ایجاد کند و باعث رشد مثبت یا منفی آن گردد. بین مؤثر و اثر رابطه علیت برقرار است. به طور مثال آب باعث تغییر در گیاه می‌شود و موجب شادابی و رشد و نموش می‌گردد، درحالی‌که مواد شیمیایی گیاه را پژمرده و مانع رشد و نمو و باعث خشک شدن آن می‌شوند. هرکدام از آب و ماده شیمیایی در گیاه تأثیرگذار هست ولی یکی در جهت رشد کیفی و کمی و دیگری در جهت عکس (جوهری، بیتا، ج ۲: ۵۷۶). در پژوهش حاضر تأثیر به معنای ایجاد تغییر مثبت یا منفی توسط شخصیت و عمل در یکدیگر است؛ بدین گونه که طی چه فرایندی رفتار در ابعاد مختلف شخصیت (بعد روانی شامل: بعد بینشی، گرایشی و کنشی) تغییر مثبت یا منفی ایجاد می‌کند؟ و به چه نحوی شخصیت رفتارهای متفاوتی را ایجاد می‌کند؟

شخصیت: شخصیت در اصل یک اصطلاح روان‌شناسی است (گنجی، ۱۳۹۳: ۴). با استفاده از رویکردی میان‌رشته‌ای و با دقت در مؤلفه‌های شخصیت در علم روان‌شناسی و جستجوی آن مؤلفه‌ها در متون دینی می‌توان مفهوم شخصیت از منظر قرآن و حدیث را یافت. شخصیت در روان‌شناسی معرف جنبه‌های عمومی و زیربنایی انسان، در کنار تفاوت‌های منحصربه‌فرد بین‌فردی است. روان‌شناسان شخصیت، به دنبال توضیح این هستند که چگونه و چرا افراد با یکدیگر متفاوت‌اند. رفتارهای مختلف از افراد از چه ساختار روانی ناشی می‌شوند؛ آن‌ها به دنبال شناخت عمیق از فرایندهای روان‌شناختی که این‌گونه تفاوت‌ها را تعیین می‌کنند، می‌باشند (چامورو، ۱۳۹۳: ۳). آلپورت (بیش از پنجاه تعریف مختلف از شخصیت را که قبل از او مطرح شده بود را بررسی و چنین نتیجه‌گیری کرد که شخصیت عبارت است از «سازمان پویایی از سیستم‌های روان - تنی فرد که رفتارها و افکار خاص او را تعیین می‌کند» (راس، ۱۳۸۶: ۱۶). او شخصیت را سیستمی برآمده از دو ساحت روان و تن می‌داند که عامل رفتارهاست.

با بررسی نظریه‌های شخصیت از ابتدای شکل‌گیری علم روان‌شناسی تاکنون می‌توان مؤلفه‌های اصلی شخصیت را در چهار محور تبیین نمود. نخست اینکه شخصیت یک سیستم و نظام پویاست. دوم اینکه شخصیت متأثر از بعد روانی و جسمانی است. سوم اینکه عامل تعیین‌کننده رفتار، شخصیت است و چهارم اینکه شخصیت، معرف ویژگی‌های خاص و منحصربه‌فرد در هر انسان است (شولتز، ۱۳۹۸: ۴۲ و سیاسی، ۱۳۹۵: ۱۷ و فیست، ۱۳۹۷: ۸۸). باتوجه‌به این مؤلفه‌ها به سراغ متون دینی رفته تا معلوم شود که آیا مفهوم شخصیت در ادبیات دینی نیز وجود دارد یا نه؟

با مراجعه به قرآن دانسته می‌شود که همه رفتارهای انسان از شاکله، ناشی می‌شوند؛ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلِهِ؛ بگو: همه برطبق (روش و خلق‌وخوی) خویش عمل می‌کنند» (اسراء: ۸۴). شاکله انسان کیفیتی است که حاصل ساختار روانی و جسمی اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۶۱-۲۶۶). بر اساس جستجویی که در سخن برخی مفسران قرآن کریم از قرن دوم تاکنون در تفسیر آیه «شاکله»، صورت گرفت، اشتراک مؤلفه‌های شاکله با مؤلفه‌های مطرح شده توسط روان‌شناسان برای شخصیت دانسته می‌شود؛ در تفسیری که منسوب به زید، فرزند امام علی بن الحسین علیه السلام است، شاکله به قصد

و نیت معنا شده است (ابن‌قتیبه، ۱۳۹۸: ۱۹۰). مؤلفه نیت را می‌توان، با مؤلفه سوم از روان‌شناسان یعنی عامل تعیین‌کننده رفتار، مشترک دانست. شیخ طوسی در تبیان، شاکله را سیره‌ای که اخلاق را شکل داده، معنا نموده است (طوسی، بی‌تا، ج ۶: ۵۱۴). راغب اصفهانی سیره را چنین تعریف می‌کند: «حالت و روشی است که نهاد انسان و وجودش بر آن قرار دارد، خواه غریزی و خواه اکتسابی باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۳). تمام چهار مؤلفه روان‌شناسان شخصیت، در این تعریف دیده می‌شود؛ شاکله سیستم روانی است که اخلاق و رفتار از آن متأثر است. شیخ طبرسی در مجمع‌البیان شاکله را خوی، طبیعت و منش پدیدآورنده رفتار، تبیین نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۷۳). در این تعریف نیز مؤلفه‌های شخصیت دیده می‌شود. بیضاوی نیز در *انوار التنزیل*، شاکله را جوهر روحی دانسته که تابع مزاج‌های جسم است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ۲۶۵).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه شاکله (اسراء: ۸۴) می‌نویسد:

آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با اخلاق آدمی است؛ چنانچه در فارسی گفته‌اند "از کوزه همان برون تراود که در اوست" شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد. میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است، همچنین میان صفات درونی و نوع ترکیب ساختار بدنی انسان یک ارتباط خاصی است. هیچ‌وقت کارهای یک مرد شجاع و باشهامت با کارهایی که یک مرد ترسو از خود نشان می‌دهد، یکسان نیست؛ همچنین اعمال یک فرد جواد و کریم با اعمال یک مرد بخیل و لئیم یکسان نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۸۹).

در تبیین شاکله توسط علامه طباطبایی به روشنی مؤلفه‌های شخصیت دیده می‌شود؛ بنابراین همسانی و وحدت موضوع بین شاکله و شخصیت در کلام مفسران و روان‌شناسان ثابت می‌شود. شایان ذکر است با دقت در مباحث نفس‌شناسی فلاسفه و عالمان اخلاقی و مؤلفه‌هایی که برای نفس بیان کرده‌اند دانسته می‌شود که تعبیر ایشان از نفس، همان بُعد روانی سازنده شخصیت است (ابن‌سینا، ۱۳۹۵: ۵؛ شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۳ و ۴۲۱؛ معلمی، ۱۳۹۵: ۲۵). اشتراک سخن در مؤلفه‌هایی چون روان مجرد (غیرمادی بودن)، تعامل بدن و روان، مبدأ حرکت و داشتن قوای شناختی، گرایشی و کنشی، بین روان‌شناسان، فیلسوفان و اندیشمندان اخلاق، وحدت موضوع را

نشان می‌دهد. عناوین اصلی موضوع شخصیت همچون ادراک، احساس، عاطفه و مبدأ رفتار بودن را می‌توان در میان مسلمانان با عنوان «علم‌النفس فلسفی» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۵؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱م، ج ۸: ۱۷) یا «علم‌النفس اخلاقی» (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷) یافت. فیلسوفان اسلامی از کندی تا صدرا همگی در نوشته‌های خود به مباحث نفس‌شناسی و رابطه آن با رفتار پرداخته‌اند. بنا بر گفته دکتر سیاسی پدر روان‌شناسی ایران، این علم (روان‌شناسی) تا بیش از ۲۵۰ سال پیش در اروپا و تا بیش از پنجاه سال پیش در ایران، جزء فلسفه و یکی از فصول آن به شمار می‌رفته است (حقانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴).

بعد از دانستن مفهوم شخصیت، سؤال از اجزاء و عوامل سازنده آن مطرح می‌شود. همان‌طور که در کلام علامه طباطبایی آمده بود، اجزاء سازنده شخصیت، بُعد جسمانی و روانی هستند. شخصیت، ساختار جسمانی - روانی است که با دقت عقلی و درون‌نگری می‌توان، ابعادی برایش انتزاع نمود و باتوجه به آثار و نشانه‌های خارجی که از طریق رفتار به نمایش می‌گذارد، آن ابعاد را اثبات نمود. در حقیقت شخصیت انسان، شکل و قالبی است که ساختمان جسمی و روانی انسان بر اثر عواملی به خود گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۹۰). ساحت جسمی، خلقت اولیه انسان را شکل می‌دهد؛ سپس با رشد و تطور در عالم رحم، استعداد پذیرش روح را پیدا می‌کند و با مدیده شدن روح انسانی، جنبه‌های مختلف جسمی و روانی شروع به تکامل می‌کنند (مؤمنون: ۱۲-۱۴). ساحت روانی به ساحت اولیه (طبیعت بالقوه) و ساحت ثانویه (طبیعت بالفعل) تقسیم می‌شود؛ ساحت اولیه در بدو تولد آدمی است که از دو بخش فطری و موروثی تشکیل شده است. انسان در بخش فطری روان، دارای قوه ادراک (قوه فهم و تعقل)، نیاز، توانایی، تمایل و گرایش است که همگی غیراکتسابی، زوال‌ناپذیر و فرا حیوانی هستند و در تعبیر دینی از آن به «فطرت» (روم: ۳۰؛ نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: ۱۰۰) و در روان‌شناسی به «طبیعت مشترک»، تعبیر شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۷۱؛ ۱۸۸). بخش موروثی روح، ویژگی‌ها، حالات و خصوصیات است که محصول توارث بین‌نسلی است البته عوامل خارجی چون عوامل جغرافیایی، زمانی، محیطی، تغذیه‌ای و مانند آن در والدین، تأثیر مستقیم و به‌واسطه والدین به انسان منتقل شده و طبیعت اولیه انسان را می‌سازند. انسان از ساحت اولیه یا طبیعت بالقوه، زندگی را شروع می‌کند و با انجام رفتارهای مختلف و تعامل با محیط ساحت ثانویه یا طبیعت فعلی او شکل می‌گیرد. منظور از طبیعت فعلی، وضعیت

ساختاری است که روح بعد از برخورداری از قوای عقلانی و ارادی و فعل و انفعالات متعدد با محیط پیدا می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۸۳).

ساحت روانی شخصیت، مشتمل بر ویژگی‌های فطری و موروثی است و در ادامه با تعامل با محیط و انجام فعل و انفعالات فراوان ویژگی‌های جدیدی پیدا می‌کند و ساختار و قالب و شکل خاصی به خود می‌گیرد. با دقت عقلی و درون‌نگری می‌توان ابعاد مختلفی برای شخصیت انتزاع نمود. بعد بینشی، بعد گرایشی، بعد نیازمندی و بعد کنشی را می‌توان به‌عنوان ابعاد مهم در سیستم شخصیت، معرفی کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۷۳).

مراد از شخصیت در پژوهش حاضر، مجموعه‌ای مرتبط از بدن و قوای روحی که مبدأ رفتارهای آدمی است و عوامل موروثی، رفتاری (اعمال انسان) و محیطی آن را می‌سازند. با توجه به آیات قرآن می‌توان دریافت که شخصیت، قالب و شاکله سیستم روانی انسان است؛ سیستمی یکپارچه و پویاست که از جنبه‌های بینشی (شناخت‌ها و باورها)، گرایشی (خلق و خو، عادت‌ها و عواطف و احساسات) و کنشی (اراده آزاد) بر اثر توانایی‌های فطری، افعال اختیاری، وراثت و محیط (خانواده، فرهنگ، تاریخ و زمانه و ...) ایجاد شده و شکل گرفته است.

رفتار: رفتار در فارسی به «همه کنش‌ها و واکنش‌های یک اندامگان در پاسخ به محرک‌های خارجی و داخلی» گفته می‌شود (فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی؛ apl.ir) و مترادف با عمل، فعل، اقدام و سلوک است (خداپرستی، ۱۳۷۶: ۱۵۴). در متون دینی واژه «عمل» در معنای «رفتار» استفاده شده است. در منظومه معرفتی اسلام، عمل، تنها بر رفتار و عمل خارجی، اطلاق نمی‌گردد؛ بلکه عمل، مرگبی است، متشکل از عنصر فاعلی، عنصر فعلی و آثار و پیامدهای آن (بس: ۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵؛ فیض کاشانی، ج ۵: ۴؛ نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۶۱؛ نراقی، ۱۳۷۷: ۲۲).

در معارف قرآنی عنصر فاعلی مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده رفتار است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۲۰۱)؛ از نگاه دینی مهم است که انجام‌دهنده عمل، دارای آگاهی و شناخت بوده و بر اساس ایمان و باوجود انگیزه و نیت‌های الهی درحالی که آزاد و مختار است، عمل کند؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ؛ و هر کس برخی [کارهای] شایسته را انجام دهد، درحالی که او مؤمن باشد، پس برای کوشش او هیچ ناسپاسی نخواهد بود» (انبیاء: ۹۴) و «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ

مِنْكُمْ جَزَاءٌ وَ لَأُشْكُرَآءُ؛ (در حالی که می‌گویند: ما) شمارا فقط به خاطر ذات خدا غذا می‌دهیم، [و] هیچ پاداشی و سپاسگزاری از شما نمی‌خواهیم» (انسان: ۹) و «وَ الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ؛ و کسانی که در طلب (رضایت) ذات پروردگارشان شکیبایی می‌کنند» (رعد: ۲۲) و در حدیث آمده است: «وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِالْإِیْمَةِ؛ هیچ رفتاری ارزشمند نیست مگر با نیت باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۲۳۴). «انگیزه»، منشأ هر رفتاری در انسان است. انگیزه حالتی روانی است که او را در جهت خاصی قرار داده و به انجام رفتار مشخصی وادار می‌کند. در روان‌شناسی به فرایند تحقق انگیزه‌ها «انگیزش» گفته می‌شود. انگیزش، تحریک، کنترل و راهنمایی فرد به سوی هدفی معین است. انگیزش یا ارادی و یا غیرارادی است (حقانی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۰۱). پس از پیدایش انگیزه برای انجام رفتار، نوبت به قصد و اراده می‌رسد؛ انسان می‌تواند رفتاری را که نسبت به آن انگیزه پیدا کرده، به هر قصد و نیتی انجام دهد؛ از این رو نیت در فرایند انگیزش از نگاه دینی جایگاه مهمی دارد. اندیشمندان اسلامی فرایند انگیزش را در مباحث نفس‌شناسی دنبال می‌کنند. ایشان برای نفس، ابعاد و قوای درونی مطرح کرده که با جسم و عالم بیرون نیز مرتبط هستند. نفس دارای فعل‌و انفعالاتی در ارتباط با خارج است و بر اساس انگیزه‌های درونی و بیرونی، عامل رفتار در انسان می‌شود. خواجه‌نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۵) و ملامحسن فیض کاشانی در محجة البیضاء (فیض کاشانی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴) و ملا محمد مهدی نراقی رحمته‌الله در کتاب جامع السعادات (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۶۱) و ملا احمد نراقی رحمته‌الله در کتاب معراج السعاده (نراقی، ۱۳۷۷: ۲۲) منشأ رفتار را نفس می‌دانند و بدن را مرکبِ نفس و ابزاری برای انجام رفتارهای مختلف می‌دانند؛ بنابراین رفتار و عمل در انسان برآمده از فرمان و حکمِ ساحتِ روانی است. انگیزه‌ها از ابعاد مختلف آن سرچشمه می‌گیرند و فرایند انگیزش در بُعد روانی شخصیت انجام می‌گیرد. در واقع، شخصیت انسان، او را در جهت انجام رفتار خاصی سوق می‌دهد.

دومین عنصر از سازه عمل، عنصر فعلی است؛ از نگاه دینی تنها، بُعد بینش، انگیزش و ایمان مهم نیستند بلکه نیکو بودن و شایسته بودن نفس عمل نیز با اهمیت است. در فرهنگ دینی، اعمال صرف‌نظر از نیتِ فاعل، از جهت ذات و نفسشان مورد نظر قرار می‌گیرند به طوری که اگر عقل سلیم و شریعتِ برحق، آن اعمال را ذاتاً نیکو دانست، شایسته و الا ناشایست قلمداد می‌شوند.

از دیدگاه غالب عالمان شیعه، حسن و قبح افعال ذاتی است اما شناخت آنها عقلی و نقلی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

سومین عنصر از سازه عمل، آثار و پیامدهای آن است؛ «و نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ؛ آنچه را از پیش فرستاده‌اند و آثارشان را می‌نویسیم» (یس: ۱۲). از منظر دین، عمل نه تنها از جهت ذات و نیتِ فاعل، مورد توجه قرار گرفته بلکه به آثار آن نیز اهمیت داده شده است. از این رو آثار اعمال نیز ثبت و ضبط شده و مورد جزا و پاداش قرار می‌گیرند. آثار عمل گاهی بر خودِ فاعل و گاهی بر افراد دیگر مترتب می‌شود، گاهی دنیوی و گاهی اخروی است؛ گاهی حَسَن و نیکو و گاهی زشت و بد است؛ اما مهم‌ترین اثر عمل، هم‌زمان با انجامش بر نفسِ مجردِ فاعل نقش می‌بندد و با آن متحد شده و عین ذاتِ فاعل می‌شود و شخصیت او را می‌سازد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ۳۲۲).

مفهوم عمل در پژوهش حاضر، حقیقتی است که بر اساس شناخت، با قصد و اراده و به صورت هدفمند از فاعلِ مختار صادر شده و دارای آثاری است که با روح عامل ارتباط علی و معلولی داشته و در آن اثر مستقیم می‌گذارد؛ بنابراین عمل از یک سو تکیه‌گاه تکوینی دارد و از سوی دیگر آثار حقیقی و تکوینی در روح و جان آدمی به‌عنوان فاعل می‌گذارد. عمل، حاصل فرایندی است که از شناخت شروع و بر اساس انگیزه و نیت، با اراده، محقق می‌شود.

کیفیت تأثیرگذاری شخصیت در رفتارها

شخصیت علت پیدایش اعمال و کیفیت وقوع آنهاست. رابطه بین شخصیت و عمل از نظر وجودی و کیفی لزومی است؛ مانند معیت ماده هیولی با صورت که هر یک از آن دو به شکلی به دیگری نیازمند است (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۳۸۲). نوع شخصیت و قالب روانی انسان، موجب پیدایش رفتارهای خاص با کیفیت خاص می‌شود. بُعد روانی انسان به هر صورتی شکل گرفته باشد، همان‌طور نتیجه می‌دهد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۵۰). عالمان اخلاقی این علیت کیفی را به‌خوبی تبیین نموده‌اند. از دیدگاه ایشان حاکمیت سیستم روانی آدمی ممکن است به دست یکی از قوای «عقل»، «شهوت»، «غضب» و یا «شیطنت» بیفتد. در صورت اول سیستم روانی با حاکمیت عقل به کنترل شهوت و غضب و شیطنت موفق می‌شود و به اعتدال می‌رسد اما در صورت‌های بعدی که حاکمیت به دست شهوت، غضب و یا شیطنت بیفتد، لشکریان جهل در سرزمین روان آدمی

به حکومت رسیده و امور مختلف را به دست گرفته و ساختار روان را به شکل خود درآورده و رفتارهای متناسب با خود انجام می‌دهند (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۹).

چگونگی تأثیر شخصیت در رفتار را می‌توان در نحوه تأثیرگذاری ابعاد بینشی (شناخت‌ها و باورها)، گرایشی (خلق و خواها، عادت‌ها و عواطف و احساسات) و کنشی (اراده آزاد) شخصیت در رفتارها دنبال نمود. روش بررسی تأثیر ابعاد شخصیت در رفتار می‌تواند بر اساس درون‌نگری، مشاهده بالینی و یا نقل از آگاهان باشد. در پژوهش حاضر برای کشف چگونگی تأثیر ابعاد مختلف شخصیت از آیات و روایاتی که تیپ‌های شخصیتی را توصیف کرده‌اند، استفاده شد. قرآن کریم در آیات فراوانی به تبیین تیپ‌های شخصیتی همچون مؤمنان، منافقین، کافران می‌پردازد. توجه به تیپ‌های متفاوت شخصیتی نشانه خوبی برای تبیین چگونگی تأثیر شخصیت بر رفتار است؛ بدان جهت که هر تیپ شخصیتی دارای نوع خاصی از اندیشه و احساس است که منجر به رفتار خاصی می‌شود؛ با مشاهده رفتار منافق و با استفاده از مهندسی معکوس می‌توان اندیشه و احساس او را تبیین نمود. در ادامه به‌منظور تشریح تأثیر شخصیت در رفتار به تیپ شخصیتی مؤمنان و ابعاد شخصیتی آن‌ها اشاره می‌شود.

ابعاد شخصیتی مؤمن را می‌توان به نوع باورها (جنبه بینشی شخصیت)، سمت‌وسوی عواطف (جنبه گرایشی) و اراده (جنبه کنشی شخصیت) تقسیم نمود. همان‌طور که بیان شد، نوع شخصیت، در نوع عملکرد و کیفیت آن تأثیر علی دارد. از منظر قرآن کریم محور شخصیت انسان‌های مؤمن، ایمان استوار و متکی بر عمل شایسته است؛ «وَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، سپس تردید نکرده‌اند و با اموالشان و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ تنها آنان راستگویانند» (حجرات: ۱۵). بعد گرایشی شخصیت ایشان به سمت خداست و همواره به خدا توکل می‌کنند؛ «وَ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۗ الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ کسانی که نماز را به پا می‌دارند؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، (در راه خدا) مصرف می‌کنند» (انفال: ۳-۴). از نظر اخلاقی نیز رنگ الهی دارند و اهل صداقت و راست‌گویی و امانت‌داری‌اند. عفو و

بخشش، وفای به عهد، اعراض از کارهای بیهوده، عفت و پاکدامنی و کمک به دیگران مهم‌ترین سجایای اخلاقی آن‌هاست؛ «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (مومنون: ۱-۹).

بعد ارادی شخصیت مؤمنان، معطوف به انجام دستورات الهی؛ «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵). و ترک محرّمات است؛ «وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ» (شوری: ۳۷).

شخصیت مؤمن، حالت و کیفیت خیرخواهانه نسبت به دیگران دارد و حق‌پذیر، باحیا، سخاوتمند و راغب بهشت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۳۷). در حدیثی امیرالمؤمنین علیه السلام ویژگی‌های رفتاری مؤمن را روابط صمیمی با دیگران، تحمل بالا، کنترل هیجانات، فروتنی، احساس مسئولیت، همت بلند، قدرشناس، مشغول به خود، نرم‌خو و باعزت نفس بالا بیان نموده است (صبحی صالح، ۱۴۱۴: ۵۲۳).

فرایند تأثیرگذاری شخصیت در رفتار

مراحل شکل‌گیری رفتار از دیدگاه علامه طباطبایی را می‌توان در ضمن پنج مرحله تبیین نمود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۲۵۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). در مرحله اول موضوعی در قالب نیاز، شناخت و یا احساس در سیستم روانی پدیدار می‌شود؛ همان‌طور که بیان شد، ساحت روانی انسان به طور فطری از ابتدا دارای توانمندی‌هایی است؛ توانایی‌های شناختی از جمله آن توانمندی‌ها هستند؛ به طوری که انسان از بدو تولد به وجود خودش علم دارد و خود و مادر خود را درک می‌کند. این شناخت سیستم روانی نسبت به خود اولین گام‌های علمی هر انسان قلمداد می‌شود؛ از این رو هر انسانی کمترین تغییر در ساحت روانی خویش را درک می‌کند و می‌فهمد که موضوعی در شکل نیاز یا شناخت و یا احساس جدیدی در او پیدا شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۲).

در مرحله دوم، بعد هوشیار روانی فایده‌های موضوع پیدا شده در سیستم روانی را تصور کرده و بعد گرایشی نیز نسبت به آن موضوع به کار می‌افتد بدین صورت که سیستم روانی می‌فهمد که با انجام رفتاری می‌تواند مسئله را برطرف کند؛ از این رو میل و گرایش به تحقق آن رفتار پیدا

می‌کند. با فعال شدن بعد بینشی و گرایشی در نفس، شور و شوقی برای تحقق رفتار ایجاد می‌شود؛ به طور نمونه نیازی در قالب گرسنگی در انسان پیدا می‌شود، بعد شناختی آن را درک می‌کند و درک می‌کند که با غذا خوردن مسئله حل می‌شود؛ یعنی فواید رفع آن نیاز را تصور می‌کند. روشن است که تصور لذت سیری برای فرد شوق و شغفی برای برطرف کردن آن ایجاد می‌کند؛ از این رو بعد گرایشی نیز فعال می‌شود و میل و احساس مثبتی برای برطرف گرسنگی ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۷۲).

در مرحله سوم بعد کنشی یا همان اراده به کار می‌افتد و فرمان اجرایی برای تحقق رفتار مورد نظر صادر می‌شود. به طور نمونه وقتی بعد بینشی و گرایشی نسبت به برطرف کردن گرسنگی به کار افتادند نتیجه‌اش ایجاد شوق نسبت به حل و فصل آن معضل است در اینجا یکی از توانمندی‌های خارق‌العاده انسان که او را از سایر موجودات متمایز کرده به نام اراده و اختیار بروز و ظهور می‌کند؛ در این حال سیستم روانی تصمیم می‌گیرد آن معضل را حل کرده تا به کمال دست یابد (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۹۸).

مرحله چهارم، مربوط به توانایی‌های بعد روانی شخصیت (قوای نفس) می‌شود. «قوه» توانایی و استعدادی است که بعد روانی شخصیت در ایجاد تغییر در شیء دیگری چون بدن دارد (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۳: ۵). از منظر صدرالمتألهین قوای نفس، عین آن هستند و در واقع مرتبه‌ای از مراتب نفس‌اند که مبدأ فعل و انفعالات در بدن می‌شوند. نفس دارای سه مرتبه است؛ مرتبه گیاهی، حیوانی و ناطقه. نفس گیاهی دارای سه قوه غذایی، نامیه و مولده است که با آن‌ها عمل تغذیه، رشد و تولد را عهده‌دار است. همچنین چهار قوه جاذبه، ماسکه، هاضمه و دافعه در خدمت آن هستند. نفس حیوانی با دو قوه مدرکه و محرکه مأموریت ادراک و تحریک را عهده‌دار است. قوه محرکه خود به باعته (برانگیزنده) و فاعله (انجام‌دهنده) تقسیم می‌شود. قوه محرکه باعته همان قوه شوقیه است که علت غائیة برای امور بوده و مرتبط با قوه خیال است. برای قوه محرکه شوقیه دو شعبه شهوانیه و غضبیه است. شأن قوه محرکه فاعله برانگیختن اعصاب و عضلات و به حرکت درآوردن آن‌هاست. قوه مدرکه نفس حیوانی شامل مدرکه خارجی (ظاهری) و مدرکه داخلی (باطنی) است. قوه مدرکه ظاهری همان حواس پنج‌گانه (چشایی، بویایی، شنوایی، بینایی و بساواپی) است. قوای مدرکه باطنی شامل پنج قوه حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه و مخیله می‌شود. نفس ناطقه (انسانی) تمام

مراتب قبلی یعنی نفس حیوانی و نباتی را داراست و علاوه بر آن‌ها از دو قوه عامله و عالمه برخوردار است. قوه عالمه (عقل نظری) قوه‌ای است که دارای چهار مرحله عقل هیولایی (بالمکه)، عقل بالفعل، عقل مستفاد و عقل فعال است؛ و عامل تکامل نفس و رسیدن به مرحله پیوند و ارتباط با مفارقات و مجردات است. قوه عامله وظیفه‌اش اداره بدن و برپا نگه‌داشتن و نظم آن است. نفس ناطقه با دو قوه عملی و نظری انسان را به کمال خرد می‌رساند. قوه نظری جنبه عقلی نفس است که کارش قبول صور از عالم بالاست و قوه عملی که جنبه مادی نفس است، کارش تأثیر بر بدن است (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۵۴ و ۲۰۵ و ۲۱۵ و ۲۱۸).

مرحله پنجم مربوط به «روح بخاری» است (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۲۵۱). واسطه بین قوای نفس با بدن و جسم، روح بخاری است. علامه طباطبایی در حاشیه بر کتاب اسفار در مبحث قوای نفس نظری برخلاف نظر صدرالمتهلین اظهار نکرده است که موافقت ایشان را با نظر صدرالمتهلین ثابت می‌کند. ایشان واسطه ارتباط بین قوای نفس با بدن را جوهری جسمانی و لطیف می‌داند که هم دارای بعد جسمانی و متشکل از اخلاط است و هم بعد نورانی و مجرد دارد. ایشان این جوهر لطیف (روح بخاری) را بدن اول برای نفس می‌داند؛ بدین صورت که تعلق اولی و اصلی نفس به روح بخاری است و تعلق دومی و باواسطه نفس به بدن و اعضای مادی است. نفس که موجودی عالی است برای انجام افعالش در دنیای مادی، به مناسبت فعلی که می‌خواهد انجام دهد به مرتبه مناسب آن فعل نزول پیدا می‌کند (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۳۳) و از طریق واسطه‌هایی به نام «قوا» و در نهایت واسطه‌ای بین قوا و بدن که روح بخاری است، آن فعل را محقق می‌سازد (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۸: ۷۱).

کیفیت تأثیرگذاری رفتارها در شخصیت

از دیدگاه علامه طباطبایی هر رفتاری که انسان از اول زندگی انجام دهد، هیئت و حالتی متناسب با آن در نفسش پدید می‌آید؛ با تکرار آن رفتار، رفته‌رفته صورت و حالت پدیدآمده، شدت یافته و بیشتر نقش می‌بندد و به‌صورت یک ملکه (طبیعت ثانوی) درمی‌آید؛ سپس این ملکه در اثر رسوخ بیشتر، صورتی سعید و یا شقی در نفس ایجاد می‌کند و مبدأ هیئت‌ها و صورت‌های نفسانی

می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۳ و ۴۱۳) تعبیر ملکه و طبیعت ثانوی در کلام ایشان عبارت دیگری از مفهوم «شخصیت» است.

علامه طباطبایی همچون اندیشمندان بزرگی چون شیخ بهائی و صدرالمتهلین با الهام از منابع وحیانی، نحوه تأثیرگذاری رفتارها بر شخصیت را با نظریه «تجسم اعمال» تبیین می‌کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۴۱۲ و ۴۲۶). تجسم اعمال، ساخته‌شدن و شکل گرفتن شخصیت به‌وسیله اعمال در دنیا و بروز و ظهور نتیجه این همسانی در دنیا، برزخ و قیامت است. بر اساس این نظریه، اعمال به‌واسطه مداومت و تکرار، عین شخصیت شده و آن را توسعه داده و می‌سازند. آدمی به‌واسطه افکار، اقوال و رفتارهایش سازنده خود است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج: ۱، ۹۲؛ شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج: ۴، ۲۸۵). هرچه را درک کند عین هویت و ذات او می‌شود و ملکات پدیدار شده، متن‌گوهر نفس ناطقه او می‌شوند؛ از این‌رو جزا خود عمل است و عمل، عین جزاست. شخص اگر در برابر گناهی آتش دوزخ وعده داده شده، آن آتش چیزی جدا از آن فعل گناه نیست، بلکه حقیقت آن فعل، تمثیل پیدا کرده است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶: ۳۶۸).

جناب صدرالمتهلین در تفسیر آیات سوره مبارکه لیل به تبیین تأثیر اعمال در شخصیت می‌پردازد (لیل: ۵-۱۰)؛ انسان در ابتدای امر دارای فطرتی پاک همانند لوحی سفید است که بر اساس مداومت بر رفتارهایی آثار ملک یا شیطان و یا چهارپایان و درندگان در او پیدا می‌شود؛ «فإن النفس الإنسانية فی الفطرة الاولى قابلة لقبول آثار الملائكة و آثار الشیطانیه و آثار البهائم و السباع قبولا متساویا» (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۱، ج: ۱، ۳۰۹). تمام رفتارهای علمی، عاطفی و ظاهری با نفس یکی می‌شود و آن را می‌سازد و موجب گسترش یا ضیق آن شده و همراه او در اکوان جسم، مثال و عقل هست و در هر نشئه‌ای ظهور خاص خود را پیدا می‌کند؛ صدرالمتهلین در این باره می‌گوید: به جهت ارتباط شدیدی که بین نفس و بدن است، هر عملی که در این عالم از انسان صادر شود، اثری را در قلب او ایجاد می‌کند. با تکرار اعمال در نفس، اخلاق و ملکاتی ایجاد می‌شود و بادوام و تکرار، آن اخلاق در نفس رسوخ کرده و تبدیل به ملکات اخلاقی می‌شود (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۱، ج: ۶، ۲۲۶؛ ۱۹۸۱، ج: ۹، ۲۹۴).

انسان جامع بین عالم طبیعت، مثال و عقل است (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج: ۹، ۱۹۴)؛ اعمال فکری و ظاهری و مکتسبات انسان در هر کدام از عوالم سه‌گانه تأثیر گذارده و صورت خاصی ایجاد

می‌کنند؛ مثلاً صفت غضب اگر راسخ شده باشد در موطن جسم، خیال و عقل اثر مختلفی می‌گذارد. باعث تعجب نیست که غضب همان‌طور که در موطن جسم باعث قرمز شدن رنگ پوست و بالا رفتن حرارت بدن می‌شود در موطن مثال و عقل آتش سوزنده‌ای شود و در آنجا ذخیره شود تا روزی که پرده جسمانیت کنار رفت آشکار گردد (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۰: ۳۲۹).

موضوع اصلی در نظریه تجسم اعمال، پذیرش نظریه «اتحاد عاقل و معقول» است. همه ادراکات نفس و همه انفعالات و مکتسبات نفس بر اساس اصل اتحاد عاقل و معقول جزء نفس می‌شوند و موجب توسعه وجودی آن می‌گردند. قوه عالمه با ادراک و تفکر و قوه عامله با رفتارها موجب توسعه نفس می‌شوند و آن را می‌سازند. در حقیقت نفس با کسب معارف و حقایق و تحصیل ملکات نفسانی بر اثر انجام اعمال فاضله، اشتداد وجودی و سعه مظه‌ری پیدا می‌کند و به اتحاد «علم و عالم» و «عمل و عامل» به سوی کمال مطلق ارتقاء می‌یابد (طوسی، ۱۳۷۴: ۸۴؛ شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۰: ۲۴۵).

«قوه خیال» موضوع دیگری است که در نظریه تجسم اعمال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. قوه خیال منبع و محل ذخیره‌سازی تمام انفعالات انسان اعم از حسی، خیالی، عقلی است. تمام عمل‌ها و عکس‌العمل‌های انسان در آن ثبت می‌شود و به عبارتی آن را شکل می‌دهد و می‌سازد. صدرا در مقابل بزرگانی چون ابن‌سینا و سهروردی قائل به تجرد قوه خیال است. وی تجرد این قوه را با ادله گوناگون اثبات نمود. از این رو قوه خیال با از بین رفتن بدن نابود نمی‌شود و کارکردهای زیادی در زندگی بعد از مرگ و تجسم اعمال دارد که مهم‌ترین آن ایجاد بدن برزخی است که بر اساس نوع ذخایری که از دنیا با خود آورده بدنی را تصور کرده که تصور آن مساوی با تحقق متصور است (شیرازی صدرالدین، ۱۹۸۱، ج ۳: ۴۷۵).

شخصیت اخروی بر حسب ملکه‌های نفسانی پدیدآمده در دنیا ساخته می‌شود. نفس، زندگی جدید خود در برزخ را با بدنی متناسب با آن نشئه پی می‌گیرد. بدنی که از ملکات و صفات راسخ نفس نشئت می‌گیرد. نفس باتوجه به آن صفات و ملکات و تصور آن‌ها، اجسامی برزخی ایجاد می‌کند که از جمله آن‌ها بدن خود باشد که شبیه بدن دنیوی است ولی لوازم آن را ندارد (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۰: ۲۸۰).

جناب صدرا در تفسیر آیه «فَيَبْئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» می‌گوید:

این آیه اشاره به ظهور صورت اعمال و اخلاق در روز قیامت دارد. مردم در روز قیامت به شکل نیت‌ها، هیئت‌های باطنی، شکل‌های اخلاقی و ویژگی‌های حاصله از تکرار رفتارها محسوس می‌شوند. همانا اعمال در دنیا به منزله کشت و زراعت و قراردادن بذرها در زمین قلب و نیت‌ها و اعتقادات پنهان در زمین قلب به منزله بذرهایی هستند. مدت اقامت در دنیا مانند زمان زمستانی است که زمین از نور خورشید محجوب بوده و در خواب زمستانی بوده تا اینکه آفتاب بالا آمده و بهار رسیده و در آن هنگام از باطن زمین بذرها جوانه زده و بیرون می‌آیند پس هر گل و گیاهی مناسب با بذرش خواهد بود بعضی از آن‌ها شیرین و نافع و بعضی تلخ و سمی خواهند بود (شیرازی صدرالدین، ۱۳۶۱، ج ۷: ۲۲۵؛ ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۹۶).

تأثیر رفتارها در ابعاد مختلف شخصیت

در معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام این نکته که قدم گذاشتن در میدان عمل، علم، معرفت و بصیرت انسان را تغییر می‌دهد و قوه شناختی شخصیت را به شکل خود درمی‌آورد، از امور قطعی شمرده شده است. رفتارهای شایسته باعث تقویت شناخت و درنهایت تقویت ایمان می‌شوند؛ به طور نمونه تلاوت آیات الهی و توجه به نشانه‌های خداوند موجب زیاد شدن ایمان در مؤمنان می‌شود؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (انفال: ۲). خداوند، در سایه عمل و تقوا، معرفت و شناخت جدید به انسان مؤمن می‌بخشد. در حدیث آمده است: «هرکس به آنچه می‌داند عمل کند خداوند علم آنچه را نمی‌داند روزی‌اش می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۰) عمل به دانسته‌ها موجب توسعه و تکامل بعد شناختی شخصیت می‌شود. همچنان که علم، انسان را به

عمل راهنمایی می‌کند، عمل نیز انسان را به علم و بینش جدیدی می‌رساند، دانشی که دیگر صرفاً ذهنی نیست، بلکه عینی و دستاورد عمل است و از اطمینان بیشتری برخوردار است؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» و کسانی که در (راه) ما تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود، رهنمونشان خواهیم کرد» (عنکبوت: ۶۹) و «وَأَتَقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمُ اللَّهُ؛ تقوا داشته باشید و خدا به شما آموزش می‌دهد» (بقره: ۲۸۲) و «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ خدا را عبادت کن تا آنکه یقین برای

تو بیاید» (حجر: ۹۹). «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر خودتان را از (مخالفت فرمان) خدا حفظ کنید، برای شما جداکننده [حق از باطل] قرار می‌دهد» (انفال: ۲۹).

از طرف دیگر اعمال ناشایست، همچون زنگار تیره بر قلب می‌نشیند و نور و صفای فطری آن را می‌گیرد و درون انسان را تاریک می‌سازد و به شکل خود درمی‌آورد. آلودگی ایجادشده جلوی نفوذ بصیرت و چشم و شناخت‌های بُعد روانی شخصیت را می‌گیرد؛ «إِلَهِي إِلِيكَ أَشْكُو قَلْبًا قَاسِيًا مَعَ الْوَسْوَاسِ مُتَقَلِّبًا وَ بِالرَّيْنِ وَ الطَّبَعِ مُتَلَبِّسًا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱: ۱۴۳) در بسیاری از آیات قرآن برای بیان از بین رفتن حس تشخیص و درک واقعی از افراد، تعبیر به «ختم» شده است و در برخی موارد به «طبع» و «رین» تعبیر شده است. علت رین، ختم و طبع، گناهان و اعمال ناشایست، بیان شده است. عمل ناشایست و گناه علت پیدایش زنگار و به‌مرور مهر شدن قلب در برابر پذیرش حقیقت است؛ «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴).

رفتارها در بُعد گرایشی شخصیت نیز تغییر ایجاد می‌کنند؛ به طور نمونه مؤمنان به سبب یاد خدا به آرامش می‌رسند. آرامش نتیجه اعتدال در احساسات و عواطف و گرایش‌های قلبی است. شخصیت مؤمن به سبب رفتارهایی که مصداق ذکر هستند به آرامش می‌رسد؛ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) همچنین مؤمنان به سبب ذکر و یاد خدا دچار حالتی از خوف و ترس می‌شوند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲) همچنین ایمان را موجب هدایت گرایش‌ها؛ «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن: ۱) و ترس و خوف از خداوند دانست؛ «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال: ۲).

رفتارها در بُعد کنشی شخصیت هم تغییر ایجاد می‌کنند. رفتارهای عبادی مهم‌ترین راه تقویت همت و اراده هستند؛ اگر در نماز، روزه و سایر عبادات دقت شود لحظه‌لحظه آن، تمرین اراده و همت است. در قرآن کریم برای تقویت اراده در کارهای سخت و مقابله با مشکلات، به کمک گرفتن از رفتارهایی چون نماز و صبر توصیه شده است؛ «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ؛ و به‌وسیله شکیبایی و نماز یاری جوید» (بقره: ۴۵) و در همین راستا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تأثیر اعمال

شایسته بر بعد ارادی شخصیت را چنین بیان می‌کند: «هرکس مدام کار انجام دهد قدرت و اراده‌اش قوی می‌شود؛ من یَعْمَلُ یَزِدُّ قُوَّةً» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۵۹۰).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

کیفیت تأثیر شخصیت و رفتار بر یکدیگر یکی از مبانی اصلی در مباحث تربیتی است و نقش بسزایی در تبیین بسیاری از گزاره‌های فلسفی، اخلاقی، روان‌شناسی و تربیتی دارد. اندیشمندان علوم تربیتی با استفاده از این مبنا سیر روشن‌تری را در فرایند تربیت می‌گذرانند. یافته‌های پژوهش حاضر بدین قرار است:

۱. علامه طباطبایی بر اساس آیات قرآن کریم، شخصیت را علت پیدایش رفتارها معرفی می‌کند. نوع شخصیت و قالب روانی انسان، موجب پیدایش رفتارهای خاص باکیفیت خاص می‌شود. انسان به هر شکلی شخصیتش را ساخت همان‌طور عمل می‌کند. نوع شناخت‌ها و میزان باورها، همچنین سمت‌وسوی عواطف و جهت احساسات و در نهایت نحوه اختیار و برگزیدن، رفتارهای مختلف را می‌سازند. در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به این تفاوت‌ها با اشاره به تیپ‌های شخصیتی همچون مؤمنان، منافقین، کافران توجه داده شده است.

۲. علامه طباطبایی، شکل‌گیری رفتار را در ضمن پنج مرحله تبیین نمود: الف) پیدایش موضوعی در بعد روانی و به کار افتادن بعد بینشی؛ ب) تصدیق فواید و یا ضررهای آن و فعال شدن بعد گرایشی؛ ج) فعال شدن بعد کنشی و ارادی برای انجام رفتار مناسب؛ د) استفاده بعد روانی از توانایی‌هایش برای ایجاد حرکت در راستای حل مسئله؛ ه) واسطه شدن روح بخاری بین قوای بعد روانی و بدن در ایجاد حرکت جسمی و تحقق رفتارها.

۳. رفتارها را می‌توان به بوم‌رنگی تشبیه کرد که دوباره به صاحبش برمی‌گردد. تمام رفتارهای علمی، عاطفی و ظاهری با نفس یکی می‌شوند و آن را می‌سازند و موجب گسترش یا ضیق آن شده و همراه او در اکوان جسم، مثال و عقل خواهند بود و در هر نشئه‌ای ظهور خاص خود را دارند. رفتارها در ابعاد مختلف شخصیت تأثیر گذاشته و با تکرار، آن‌ها را می‌سازند. ابعاد بینشی، گرایشی و کنشی شخصیت نیز که تحت تأثیر رفتارهای مختلف شکل گرفتند منشأ پیدایش رفتارهای جدید می‌شوند و این چرخه ادامه خواهد داشت. رفتارها علاوه بر اینکه شخصیت را

می‌سازند در بخشی از بُعد روانی به نام قوه خیال ذخیره شده و در عالم برزخ و قیامت ساختار شخصیتی فرد را می‌سازند. رفتارها همان‌طور که در این دنیا شخصیت انسان‌ها را می‌ساختند در برزخ و قیامت هم پدیدارکننده چهره و شاکله آن‌ها خواهند بود.

بنابراین پیشنهاد می‌شود اندیشمندان علوم تربیتی با استفاده از این مبنا برنامه دقیق‌تری برای پیدایش شخصیت سالم و رفتار شایسته در مخاطبین خود داشته باشند. برنامه‌های آموزشی و تربیتی لازم است بر محوریت اصلاح و تقویت بعد رفتاری متربیان تنظیم شود نه صرفاً بیان موضوعات آموزشی؛ البته برای اینکه مخاطبان به انجام رفتارهای موردنظر گرایش پیدا کنند لازم است، ابعاد بینشی، گرایشی و کنشی آن‌ها در این زمینه تقویت شود و شاید یکی از حکمت‌های انجام مناسک عبادی روزانه در شریعت اسلام مربوط به همین موضوع باشد.

منابع

- 0 قرآن کریم.
- 0 نهج‌البلاغه؛ شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، قم: هجرت، چاپ: اول.
- 0 ابن سینا (۱۳۷۵)، *الإشارات و التنبیها*، قم: نشر البلاغه، چاپ اول.
- 0 _____ (۱۳۹۵ ق)، *شفاء طبیعیات، تصحیح ابراهیم مدکور*، مصر: هیئة المصریة العامة للکتاب.
- 0 ابن فارس، احمد بن فارس (بی‌تا)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: چاپ اول.
- 0 ابن‌قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸ ق)، *تفسیر غریب القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- 0 بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق)، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 0 تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: دار الکتب الإسلامی، چاپ دوم.
- 0 جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا)، *الصحاح*، بیروت، چاپ: اول.
- 0 چامورو - پرموزیک، توماس (۱۳۹۳)؛ *تفاوت‌های فردی*، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: روان، چاپ دوم.
- 0 حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۶۶)، *اتحاد عاقل و معقول*، تهران: حکمت، چاپ دوم.
- 0 حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۳)، *روان‌شناسی کاربردی*، قم: مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه، جلد ۱ و ۲.
- 0 خداپرستی، فرج‌الله (۱۳۷۶)، *فرهنگ جامع واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی*، شیراز: دانشنامه فارس.
- 0 راس، آلن (۱۳۸۶)، *روان‌شناسی شخصیت (نظریه‌ها و فرایندها)*، مترجم: سیاوش جمال فر، تهران: روان.
- 0 رایکن، ریچارد (۱۳۹۴)، *نظریه‌های شخصیت*، تهران: ارسباران.

- 0 رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۱)، روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در تفسیر قرآن، فصلنامه /ن‌دیشه دینی، دانشگاه شیراز، ۹ (۳۲): ۱۱۵-۱۳۰.
- 0 سه‌روردی، شهاب‌الدین (شیخ اشراق) (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم.
- 0 سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران.
- 0 شولتز، دوآن و سیدنی آلن (۱۳۹۸)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- 0 شیرازی صدرالدین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث.
- 0 _____ (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.
- 0 _____ (۱۳۶۱)، *تفسیر القرآن الکریم (صدر)*، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.
- 0 طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم.
- 0 _____ (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- 0 _____ (۱۳۹۲)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم: صدرا.
- 0 _____ (۱۴۱۶ق)، *نهایة الحکمة*، قم: جامعه‌المدرسین فی الحوزة العلمیة، چاپ دوازدهم.
- 0 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم.
- 0 طوسی، محمد بن الحسن (بی‌تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- 0 طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۴)، *تذکره در آغاز و انجام*، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 0 طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *اخلاق ناصری*، تهران: علمیه اسلامیة، چاپ اول.
- 0 فیست، جس و فیست، گرگوری (۱۳۹۷)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه: یحیی سید محمدی، تهران: روان.
- 0 فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق)، *المحجّة البیضاء*، قم: انتشارات جامعه‌المدرسین، چاپ چهارم.
- 0 کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
- 0 گنجی، مهدی و گنجی، حمزه (۱۳۹۳)، *نظریه‌های شخصیت*، تهران: ساوالان.

- 0 مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.
- 0 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیه الله مصباح یزدی، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته الله علیه.
- 0 _____ (۱۳۸۰)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، تهران: بین‌الملل.
- 0 معلمی، حسن (۱۳۹۵)، نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- 0 منتظری مقدم، محمود، (۱۳۸۸)، منطق ۲، قم: حوزه علمیه قم مرکز مدیریت، چاپ اول.
- 0 نراقی، محمدمهدی (بی‌تا)، جامع السعادات، تهران: اعلمی، چاپ چهارم.
- 0 نراقی، احمد (۱۳۷۷)، معراج السعاده، قم: هجرت، چاپ پنجم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی